

مقاله‌ی مروری

بررسی شیوع بیماری آبله و روند آبله‌کوبی در فارس در دوره‌ی پهلوی اول

سلیمان حیدری^{۱*}، بنفشه ضرابی^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد ایران شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

یکی از بیماری‌های عفونی که در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش)، در استان فارس، شیوعی گسترده داشت، بیماری آبله بود. این بیماری در اوایل سلسله‌ی پهلوی در شهرهای استان فارس شیوع یافت و اپیدمی آن در سال ۱۳۱۸ش به اوج رسید. برای کنترل بیماری، اقداماتی مهم، از جمله آبله‌کوبی انجام شد. آبله‌کوب‌ها با ایجاد پست‌های ثابت و سیار و با روش استفاده از تزریق مایع آبله‌ی بدن فرد بیمار یا مایع آبله‌ی حیوانی به مبتلایان، سعی در کنترل بیماری داشتند. علی‌رغم تلاش‌های اداره‌های محلی در امر آبله‌کوبی، موانع و مشکلاتی متعدد، برای کاهش و ریشه‌کن کردن بیماری وجود داشت. این پژوهش درصدد است با تکیه بر اسناد منتشرشده در سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران و نیز آرشیو روزنامه‌های محلی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به بررسی شیوع بیماری آبله در فارس و روند آبله‌کوبی برای مقابله با آن، در دوره‌ی پهلوی اول بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان داد، علی‌رغم همه‌گیری گسترده‌ی آبله و مرگ‌ومیر فراوان در فارس، در دوره‌ی پهلوی اول، روند آبله‌کوبی به شکلی مطلوب پیش رفت و دولت موفق شد با استفاده از امکانات موجود و روش‌های رایج، به کنترل این بیماری در مناطق مختلف فارس بسیار کمک کند.

واژگان کلیدی: آبله، آبله‌کوبی، پهلوی اول، فارس.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

سلیمان حیدری

آدرس: شیراز، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات

و علوم انسانی، گروه تاریخ

کد پستی: ۷۱۹۴۵۸۵۱۸۹

تلفن: ۰۷۱۳۶۱۳۴۲۷۲

Email: soleymanheidari@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

مقدمه

بیماری آبله^۱ ازجمله بیماری‌های شایع و کشنده‌ی سده‌های اخیر بود که با توجه به واگیرداربودن، می‌توانست افراد را در هر سن و سال و هر ناحیه‌ای، درگیر خود کند و عوارضی ازجمله نابینایی، ناشنوایی و در بسیاری مواقع مرگ‌ومیر را در پی داشته باشد. آبله در اثر نوعی ویروس بزرگ و پیچیده، به نام ویروس واریولا^۲، از دسته‌ی پاکس ویروس‌ها ایجاد و به دو دسته‌ی ویروس آبله‌ی درشت و آبله‌ی ریز تقسیم می‌شد. این ویروس پس از جای‌گیری در رگ‌های زیر پوست، دهان و گلو، شروع به رشد کرده و فعالیت تخریب‌گر خود را در بدن آغاز می‌کرد. این بیماری قبل از ریشه‌کنی، به‌صورت مستقیم و از طریق تماس چهره به چهره، بین افراد پخش می‌شد. بیماری پس از اولین زخم در دهان و گلو ظاهر می‌شد (مرحله‌ی اولیه‌ی بثورات) و قابلیت انتقال بیماری را به دیگر افراد داشت. ویروس، پس از سرفه یا عطسه‌کردن بیماران، با بیرون‌افتادن قطرات بینی یا دهانشان، به دیگران منتقل می‌شد. مبتلایان تا زمانی که آخرین لکه‌های پوستی ناشی از بیماری خود را از دست دهند، ناقل بیماری بودند. زخم‌ها و مایع موجود در زخم‌های بیمار نیز، حاوی ویروس واریولا بود. این ویروس می‌توانست از طریق این مواد یا اشیاء آلوده‌شده توسط آن‌ها، مانند ملحفه یا لباس نیز، پخش شود.

طی سده‌های اخیر، این بیماری مشکلاتی جدی را برای جامعه‌ی جهانی ایجاد کرد (۱). مناطق مختلف ایران، از دوره‌ی قاجاریه (۱۱۷۵ تا ۱۳۰۴ش)، با شیوع جدی این بیماری و اثرات مخرب آن روبه‌رو شد و روند شیوع آن، هرچند به‌صورت مقطعی، تا سال‌ها بعد (دوران پهلوی) ادامه داشت. تلاش‌ها

برای مقابله با این بیماری و آبله‌کوبی همگانی، از دوران قاجار در ایران آغاز شد و روند آن، طی این دوران، با فراز و نشیب‌های فراوان توأم بود و علی‌رغم تلاش‌های مقطعی صورت‌گرفته، به دلایل مختلف، اعم از ناآگاهی و مقاومت شدید مردم در مناطق روستایی و مدیریت نادرست، فرایند کار پیشرفت مطلوبی نداشت (۳ و ۲). در دوره‌های بعد نیز، علی‌رغم مواجهه‌ی جدی با بیماری آبله و مرگ‌ومیر فراوان ناشی از آن، هرگز دارویی قطعی برای درمان این بیماری کشف نشد و تنها با ادامه‌دادن آبله‌کوبی و واکسیناسیون به روش سنتی و مدرن، تا حدی چشمگیر، رشد این بیماری متوقف شد. در نهایت، در سال ۱۳۵۹ش (۱۹۸۰م)، سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد که این بیماری رسماً ریشه‌کن شده است. در دوران شیوع بیماری آبله، استان فارس نیز همچون دیگر نقاط ایران، با این بیماری و عوارض ناشی از آن مواجه بود. هدف پژوهش پیش رو نیز، بررسی شیوع بیماری آبله در فارس و روند کنترل آن است. در زمینه‌ی شیوع آبله در فارس، در دوره‌ی پهلوی اول، تاکنون تحقیقی جداگانه و مستقل صورت نگرفته است؛ باوجوداین، می‌توان در برخی پژوهش‌ها، ازجمله مقاله‌های «مقابله با بیماری آبله در ایران عصر قاجار» (۴) و «مشکلات آبله‌کوبی در اصفهان در دوره‌ی پهلوی اول و اقدامات دولت برای مقابله با آن» (۵) اطلاعاتی پراکنده یافت. با توجه به فقدان پژوهش در زمینه‌ی بیماری آبله در فارس، پژوهش پیش رو، به دنبال پاسخ به دو سؤال اصلی است: نخست، در دوران پهلوی اول، در چه مناطقی از فارس بیماری آبله شیوع یافت؟ دوم اینکه، در دوران سخت شیوع بیماری آبله، چه موانع و مشکلاتی برای کنترل و ریشه‌کن کردن بیماری وجود داشت؟ برای پاسخ به دو پرسش

1. Smallpox

2. Variola

ذکرشده، در ابتدا به علل شیوع آبله در استان فارس و در قسمت‌های بعدی مقاله، به مهم‌ترین اقدامات مقامات محلی برای کنترل بیماری آبله اشاره می‌شود.

بحث و بررسی

شیوع آبله در فارس

بیماری آبله در ایران سابقه‌ای کهن دارد و هر سال در این کشور، بسیاری از افراد، قربانی این بیماری می‌شدند. برای نخستین بار در ایران، در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار و با حمایت صدراعظم اصلاح طلب ایشان، امیرکبیر، آبله‌کوبی عمومی و رایگان کودکان اجباری شد و بسیاری از مبتلایان از طریق آبله‌کوبی سستی، سلامت خود را به دست آوردند. پس از قتل امیرکبیر، برنامه‌ی اجباری آبله‌کوبی متوقف شد و امیدها برای کاهش بیماری آبله از دست رفت. در سال ۱۲۹۸ق با تأسیس مجلس حفظ‌الصحه دولتی، قدمی تازه برای کنترل بیماری برداشته شد و در این مجلس قوانینی تصویب شد که می‌بایست پست‌های جدید آبله‌کوبی در سراسر کشور ایجاد شود. علی‌رغم ایجاد پست‌های جدید در برخی نقاط فارس، بیماری رو به فزونی بود و طبق گزارش روزنامه‌ی وقایع الاتفاقیه در سال ۱۳۰۱ق، در شیراز سه‌چهارهزار کودک به خاطر بیماری آبله تلف شدند و به احتمال زیاد، میزان تلفات سایر نقاط استان نیز از این کمتر نبوده است (۶).

با پایان یافتن دوره‌ی قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی نیز، تغییر چندانی در کاهش بیماری رخ نداد. در آغاز این سلسله، اولین اپیدمی بیماری آبله در شیراز آغاز شد (۷). به مرور زمان، بسیاری از مناطق و شهرستان‌های فارس، از جمله کازرون، بهبهان، اصطهبانات (۸)، فسا، جهرم، آباده، سروستان و حتی ایلات قشقایی فارس (۹) درگیر این بیماری شدند؛ به‌طوری‌که طی شش ماهه‌ی نخست سال و تنها در شیراز، آبله جان ۵۰۲

نفر را گرفت. این میزان از تلفات نشان از آن داشت که با وجود آغاز آبله‌کوبی در فارس، این بیماری قدرت گرفته بود و هر روز دامنه‌ی شیوع آن وسیع‌تر می‌شد (۱۰). به دنبال این شیوع گسترده و از کنترل خارج شدن بیماری، اصلاحاتی در امور آبله‌کوبی صورت گرفت و تلقیح با شدت بیشتر دنبال شد؛ باوجوداین، اوج‌گیری و گسترش آبله در فارس، تا اواخر سال ۱۳۰۵ش ادامه یافت. پس از آن، سکوت ناگهانی اسناد صحی و درمانی در این زمینه، حاکی از دستیابی به نتایج رضایت‌بخش در کنترل همه‌گیری آبله، هرچند به‌صورت موقت بود (۱۱ و ۱۲). علی‌رغم کنترل بیماری در پایان سال ۱۳۰۵ش، در سال‌های بعد، آبله به‌صورت پراکنده در برخی مناطق فارس مشاهده شد و جسته‌وگریخته گزارش‌هایی از ابتلای مردم در برخی از شهرستان‌ها، مانند نیریز به شیراز رسید که البته با منع عبور و مرور و قرنطینه‌ی شهر، به‌سرعت کنترل شد (۱۳) و تا سال ۱۳۱۰ش، آرامشی نسبی در اکثر شهرهای استان فارس حاکم شد (۱۴). از سال ۱۳۱۱ش به بعد، موجی جدید از بیماری آبله در شهر شیراز و برخی شهرستان‌های فارس، مانند فیروزآباد قوت گرفت و تا چندین سال ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۱۸، اپیدمی به‌شدت اوج گرفت و مرگ‌ومیر زیادی به همراه داشت. از این سال به بعد، با تدابیری که در کل کشور، از جمله فارس اندیشیده شد، همه‌گیری مهار شد؛ به‌طوری‌که از مرگ‌ومیر ۱۶۰۰ نفر در سال در کل کشور، میزان مرگ‌ومیر به دویست نفر در سال ۱۳۱۹ و کمتر از دویست نفر در سال ۱۳۲۰ رسید (۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷). میزان دقیق مبتلایان و مرگ‌ومیر ناشی از آبله در فارس، در دست نیست؛ ولی از آمار کلی کشور می‌توان حدس زد در این استان نیز روند بیماری رو به کاهش بوده است.

اقدامات دولت و نهادهای اداری محلی در کنترل آبله

تشکیل کمیسیون آبله‌کوبی در فارس

بسیاری از سازمان‌های دولتی و ارگان‌های رسمی، در فرایند آبله‌کوبی عمومی و جلوگیری از شیوع هرچه‌بیشتر این بیماری کشنده در سطح جامعه، نقشی مؤثر داشتند. دولت طی دوران پهلوی اول، به روش‌های مختلف، به کنترل کردن آبله و آبله‌کوبی اقدام کرد که این امر مهم در فارس نیز به‌خوبی اتفاق افتاد. در سال‌های نخستین شیوع آبله، به فرمان مجلسی مرکب از طبیبان سرشناس کشوری، با عنوان مجلس حفظ‌الصحه که در تهران تشکیل می‌شد، در شیراز نیز کمیسیون آبله‌کوبی ایالتی فارس با حضور جمعی از پزشکان حاذق آغاز به کار کرد (۱۸ و ۱۹). کمیسیون آبله‌کوبی، مفتش‌ها یا بازرسانی را برمی‌گزید تا بر اجرای صحیح و به‌موقع آبله‌کوبی نظارت کنند و دستورات لازم را از طرف پزشکان صحنه و اداره‌ی آبله‌کوبی، به آبله‌کوبان منتقل کنند (۱۹). علاوه بر تشکیل کمیسیون‌های مربوط، از سال ۱۳۰۴ ش، در بودجه‌ی کل کشور، مبلغی برای آبله‌کوبی عمومی و مجانی در سایر استان‌ها در نظر گرفته شد (۷).

از دیگر نهادهای رسمی اثرگذار در امر آبله‌کوبی در فارس، می‌توان به اداره‌ی ایالتی فارس (استانداری امروزی) (۲۰)، اداره‌ی صحنه و آبله‌کوبی جنوب، بخش صحنه‌ی اداره‌ی بلدی‌ی شیراز و شهرستان‌ها (۲۱ و ۱۵ و ۲۱) و اداره‌ی نظمیه‌ی فارس (۱۳ و ۱۲) اشاره کرد که با جدیت تمام، به اجرای دستورات صحنه‌ی کل و آبله‌کوبی همگانی کمک می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، اداره‌ی نظمیه مطابق دستور، با ایجاد نظم اجتماعی و اطلاع‌رسانی به مردم و هدایت آنان، به پیشرفت آبله‌کوبی یاری می‌رساند (۱۳). حوزه‌ی نظارتی و عملیاتی نهادهای دولتی، علاوه بر شهرها و روستاها، ایلات و عشایر

فارس مانند ایل قشقایی را هم شامل می‌شد؛ به‌طوری‌که به سران و حکومت نظامی قشقایی در این دوران دستور داده شد تا با همکاری در امر آبله‌کوبی عمومی، افراد تحت پوشش خود را به انجام دادن تلقیح تشویق کنند (۹).

صحنه‌ی کل مملکتی برای شفاف‌سازی هرچه‌بیشتر مسیر آبله‌کوبی و اطلاع عموم دست‌اندرکاران از قوانین آن، یک نسخه‌ی کامل از اساس‌نامه‌ی آبله‌کوبی مجانی را در سال ۱۳۱۱ ش، به اضافه‌ی مواد قانونی مجازات متخلفان از مقررات نظام‌نامه، به فارس فرستاد و اداره‌ی ایالتی فارس نیز، بیست نسخه از این اساس‌نامه‌ی مهم را به مناطق مختلف فارس ارسال کرد (۲۲ و ۱۲).

اداره‌ی آبله‌کوبی صحنه‌ی کل مملکتی، علاوه بر ارسال متن قوانین به نقاط مختلف، بر اجرای آن‌ها نیز نظارت داشت؛ به‌عنوان نمونه، این اداره از تمامی آبله‌کوبان، گزارش دقیق چندماهه، با ذکر تعداد و جنسیت افراد تلقیح‌شده و نتیجه‌ی به‌دست‌آمده را مطالبه می‌کرد؛ همچنین آمار اشخاصی که مجدداً تلقیح می‌شدند، می‌بایست در گزارش ذکر و امضاء آبله‌کوب با خط خوانا در پایین راپورت یا گزارش درج می‌شد. در صورت ارسال‌نشدن به‌موقع گزارش آبله‌کوبی، اداره‌ی کل، حقوق مأمور آبله‌کوب را پرداخت نمی‌کرد (۲۳).

تأسیس پست‌های آبله‌کوبی و اعزام مأموران آبله‌کوب به نقاط مختلف استان

در سال‌های اوج شیوع آبله در فارس، اقدامات متفاوتی در جهت کنترل و ریشه‌کن کردن این بیماری صورت گرفت. از مجموعه فعالیت‌های بنیادی برای پیشگیری و کنترل آبله در فارس، می‌توان به تأسیس پست‌های آبله‌کوبی ثابت و سیار در سطح شهر شیراز و دیگر شهرستان‌های فارس اشاره کرد؛ البته پست‌های ثابت آبله‌کوبی، بیشتر در مرکز و خود شهر شیراز

تشکیل شده بودند و برای سایر شهرستان‌ها و مناطق فارس، آبله کوبی به صورت ارسال پست‌های سیار صورت می‌گرفت (۱۷ و ۲۴).

پست‌های آبله کوبی ثابت در شیراز، در مناطقی مشخص از شهر، از جمله دروازه کازرون، درب سیدذوالفقار، کوچه‌ی زنجیرخانه، محله‌ی دروازه سعدی و محله‌ی سر باغ مستقر بودند و به شکل دائمی، به شهروندان شیرازی خدمات آبله کوبی را ارائه می‌دادند. در مواقعی از سال که گرمای هوا شدت می‌گرفت، معمولاً پست‌های آبله کوبی ثابت در شهر تعطیل می‌شد؛ اما پست‌های سیار، به دلیل نداشتن محدودیت مکانی، همچنان و در تمامی ایام سال به فعالیت خود ادامه می‌دادند. در سال ۱۳۱۱ش، به دلیل شیوع بسیار بیماری آبله در شیراز و کافی نبودن نیروهای آبله کوب، از طرف اداره‌ی صحیه‌ی ایالتی، حتی از همه‌ی پزشکان فارس خواسته شد که موقتاً و تا تکمیل نیروها، در مطب شخصی خود نیز عمل آبله کوبی را انجام دهند (۱۱ و ۱۲).

نکته‌ی حائز اهمیت در تمامی سال‌های شیوع آبله در فارس و مبارزه با این بیماری این بود که همیشه تلاش می‌شد تا کودکان در اولویت آبله کوبی قرار گیرند؛ زیرا آمار تلفات و مرگ‌ومیر در آن‌ها، بسیار بیشتر از افراد بزرگسال بود. درست به همین دلیل، مسئولان آبله کوبی، چه در شیراز و چه در نقاط دیگر فارس، به طور دائم، والدین را به انجام دادن تلقیح برای کودکان تشویق می‌کردند و در این راه گاهی حتی از اهرم‌های فشار، مانند استفاده از قدرت نیروهای نظمیه و ثبت نام نکردن کودکان دانش آموز، بدون تصدیق نامه‌ی آبله در مدارس استفاده می‌شد؛ علاوه بر این، موارد جریمه‌های نقدی و غیرنقدی مصوب و مشخصی نیز، برای والدین کودکان و بزرگسالانی که از

انجام دادن آبله کوبی برای خود و خانواده‌ی خود سر باز می‌زدند، در قانون صحیه‌ی کل وجود داشت و به اجرا گذاشته شده بود. آبله کوبی برای کودکان، در سه مرحله یا نوبت، از سن شش ماهگی تا سیزده سالگی صورت می‌گرفت (۱۲ و ۲۲).

در شهرستان‌ها و مناطق روستایی فارس نیز، مانند شیراز، آبله کوبی با دقت و شدت، منتهی به وسیله‌ی مأموران آبله کوبی سیار دنبال می‌شد. مأموران آبله کوبی در شیراز، بر اساس شرایطی مثل داشتن توانایی‌های علمی، سابقه‌ی کار و سن زیر چهل سال (جوان بودن) گزینش و انتخاب می‌شدند و پس از تأیید صلاحیت، برای آبله کوبی به نقطه‌ای از فارس اعزام می‌شدند (۲۱ و ۲۵).

آبله کوبان فارس به همه‌ی مناطق روستایی و عشایری اعزام می‌شدند و با تحت پوشش قرار دادن شهرستان محل مأموریت خود و حوزه‌ی اطراف آن، برای کنترل کردن این بیماری می‌کوشیدند. مناطقی از فارس که طی دوره‌های شیوع آبله در زمان پهلوی اول، در کانون توجه مأموران آبله کوب بود، عبارت بودند از: حومه‌ی شیراز، قصرالدشت، بستک و جهانگیریه، نیریز، اصطهبانات، فسا، داراب، لارستان، بهبهان، خشت و گنارتخته، دشتی و دشتستان، سروستان، خفر، کوار، جهرم، فیروزآباد، کازرون، آباد، بوانات، ممسنی، اردکان، زرکان، بند امیر، کوهمره، ماهور، مهارلو، کربال، سیوند، سیدان فاروق، ایل عرب و ایل قشقایی (۹، ۱۱، ۱۷، ۲۱، ۲۳ و ۲۶).

آبله کوبی به روش تلقیح یا مایه کوبی

کلمه‌ی تلقیح، در لغت به معنای مایع زدن، واکسن زدن یا وارد کردن مایع به درون چیزی است. مایه کوبی روشی سنتی برای پیشگیری از ابتلا به آبله است. ادوارد جنر^۱ انگلیسی، در سال ۱۷۹۶م، برای نخستین بار، از این روش برای پیشگیری از

1. Edward Jenner

ایپدیمی، علاوه بر تکمیل سه دوره‌ی مایه‌کوبی خود در سنین کودکی تا جوانی، در سنین بزرگسالی نیز مایه‌کوبی را ادامه دهند و هر سه سال یک‌بار، حتماً این امر را تکرار کنند (۱۳). در سال ۱۳۱۱ش، صهی‌ی کل مملکتی اقدام به احداث یک مؤسسه‌ی باکتریولوژی برای تهیه‌ی مایه‌ی آبله کرد تا از این طریق بتواند، مایع آبله‌ی بهتری را برای توزیع در جامعه و تلقیح عمومی به دست آورد و گامی در جهت پیشرفت آبله‌کوبی و کنترل بیماری آبله در فارس و دیگر نقاط بردارد. در این دوران برای درمان بیماری آبله، هیچ گونه‌ی دارویی وجود نداشت و هرگز نیز کشف نشد. تنها راه کنترل و کاهش این بیماری، کویدن مایع آبله و واکسیناسیون بود (۱۳).

مشکلات و موانع

در دوره‌ی پهلوی اول، علی‌رغم پیگیری‌های دائم دولتی و توجه جدی به امر آبله‌کوبی، نبود یا کمبود طبیب کارآزموده یا آبله‌کوب دوره‌دیده برای اعزام به مناطق مختلف و انجام‌دادن تلقیح، در برخی مواقع، از مشکلاتی بود که جامعه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد (۱۴).

از دیگر مشکلات مسیر آبله‌کوبی، خودسری برخی از آبله‌کوبان بود که گاهی بدون اطلاع‌رسانی قبلی به مرکز (شیراز)، از شهرستانی به شهرستان دیگر می‌رفتند و این کار بی‌نظمی عمیقی را در برنامه‌ی کلی ایجاد می‌کرد؛ علاوه‌براین، تسامح و سهل‌انگاری و بعضاً تعلل برخی مأموران آبله‌کوب اعزام‌شده به نقاط، تبعاتی جبران‌ناپذیر را ایجاد می‌کرد و پاره‌ای از اوقات، باعث مرگ بسیاری از ساکنان آن منطقه در اثر بیماری می‌شد (۱۴).

در برخی مواقع نیز، رساندن طبیب یا آبله‌کوب به محل مأموریت، خود به مسأله‌ای بزرگ تبدیل می‌شد. از آنجاکه بعضی از روستاها و مناطق حومه، بسیار محروم بودند و مسیر تردد به

بیماری آبله استفاده کرد؛ هرچند که برخی معتقدند پیش از کشف جنر، این روش در ممالک شرقی و در برخی روستاهای ایران انجام می‌شد (۲۷). در این روش، مایع داخل آبدانه‌ی (برآمدگی‌های پرمایع روی پوست در بیماری آبله) آبله‌ی خفیف انسانی یا آبله‌ی گاوی را، از بدن شخص بیمار خارج کرده و با اجسام تیز یا سوزن، به بدن شخص دیگر تلقیح یا وارد می‌کنند. این روش در دوره‌ی پهلوی اول، تنها روش برای واکسیناسیون در ایران و نجات‌بخش بسیاری از مردم از بیماری کشنده‌ی آبله بود (۱۴). نکته‌ی مهم در این روش آن بود که اگر ماده‌ی آبله از بدن شخصی که به نقطه‌ی اوج این بیماری رسیده بود گرفته می‌شد، نه‌تنها در پیشگیری از آبله کارساز نبود، بلکه خود عامل مهمی برای ابتلاء بسیاری از مردم و تلفات بسیار در کودکان می‌شد (۲). بر همین اساس، از سال ۱۳۰۵ش و زمانی که تنها مدت کوتاهی از شروع آبله‌کوبی در فارس می‌گذشت، اداره‌ی صهی اعلام کرد که بعد از این، مردم باید از کویدن مایع آبله‌ی انسانی که سابق بر آن معمول بود، اجتناب کنند و با مایع آبله‌ی گاوی که با رعایت قوانین صهی تهیه شده و مطمئن‌تر است، واکسیناسیون شوند (۱۲).

نگهداری از مایع آبله، پیش از انجام‌دادن تلقیح شرایطی خاص داشت؛ مایع باید در لوله‌های چوبی و به‌شکلی کاملاً دقیق نگهداری می‌شد تا هنگامی که به محل تلقیح می‌رسید و از آن استفاده می‌شد (۲۴). روش کویدن آبله بدین‌شکل بود که ابتدا سوزنی را به مایع آغشته کرده، سپس آن را مانند واکسن در بازوی شخص زده و به‌طور مداوم، با آن به پوست شخص ضربه می‌زدند تا مایع وارد بدن شود؛ به همین دلیل، به این روش آبله‌کوبی گفته می‌شد (۱۵ و ۲۸). از آنجاکه این روش، به اندازه‌ی واکسیناسیون‌های امروزی قوی نبود و تأثیر دائمی نداشت، اشخاص موظف بودند در دوران شیوع گسترده‌ی

آنجا با موانع طبیعی مسدود بود، کمک‌رسانی در دوران اپیدمی و آبله‌کوبی برای آن‌ها، به‌سختی انجام می‌شد. یک مأمور آبله‌کوب، برای رساندن خود به چنین مناطقی باید از چهارپایان مخصوص سواری در آن منطقه استفاده می‌کرد که گاهی موجود نبود یا کدخدایان از دادن امکانات حمل‌ونقل ضروری اجتناب می‌کردند و همین امر مسأله‌ی تردد آبله‌کوبان سیار را دشوار می‌کرد (۲۳ و ۲۸).

با وجود تمامی مواردی که به آن‌ها اشاره شد، شاید بتوان ناآگاهی و جهل مردم نسبت به این امر مهم و خرافات و موهومات رایج در بطن جامعه را، بزرگ‌ترین مانع آبله‌کوبی در این دوران دانست (۱۰). در بسیاری مواقع، همکاری‌نکردن مردم و اهالی مناطق مختلف، خصوصاً والدین، منجر به از دست‌رفتن تعداد زیادی از کودکان بی‌گناه می‌شد (۱۱). هرچند که اداره‌ی صحیه‌ی فارس و مأموران آبله‌کوبی، با کسب اجازه از صحیه‌ی کل مملکتی قصد داشتند این وظیفه‌ی مهم را حتی اگر شده به اجبار و با توسل به زور انجام دهند، اغلب مواقع، کاری از پیش نمی‌بردند. این تلاش تا آنجا پیگیری شد که آبله‌کوبان درصدد بودند با کسب اجازه‌ی رسمی و با کمک آژان‌ها (مأموران نظمیه) وارد خانه‌ها شوند و امر مهم آبله‌کوبی را در دوران اوج شیوع این بیماری به انجام رسانند (۱۳).

شواهد حاکی از آن است که موانع و مشکلاتی که در مسیر آبله‌کوبی فارس ذکر شد، مختص این بخش از کشور نبود و در همین دوره، در نقاط دیگر، از جمله اصفهان، مشکلاتی کاملاً مشابه در پیشبرد روند آبله‌کوبی وجود داشته است. مسأله‌ی چون: همکاری‌نکردن کدخدایان و مردمان مناطق مختلف، به‌ویژه جوامع سنتی روستایی، سهل‌انگاری مأموران آبله‌کوب و تخلف از اجرای وظایف محول‌شده به آن‌ها، موانع مشترکی بودند که هم‌زمان در اصفهان و به احتمال قوی، در اکثر نقاط

ایران، بر سرعت و کیفیت امر مهم آبله‌کوبی، تأثیر بازدارنده داشتند (۵).

نتیجه‌گیری

در عصر پهلوی اول، ایران و به دنبال آن، سرزمین فارس با امواجی شدید از بیماری آبله روبه‌رو شد. شیوع این بیماری واگیردار، در برخی مناطق، منجر به کشته‌شدن بسیاری از مردمان فارس و افزایش آمار مرگ‌ومیر در مدت‌زمانی کوتاه شد. پس از شروع اپیدمی، دولت سریع اقدام کرد و با حداکثر توان و امکانات، برای کنترل آبله، به صحیه و اداره‌های ذی‌ربط در فارس یاری رساند. تصویب قوانین آبله‌کوبی عمومی مجانی و نظارت بر اجرای آن، از جمله کمک‌های شایان توجه دولت و سازمان‌های دولتی به این امر بود. روش آبله‌کوبی در فارس به‌شکل تأسیس پست‌های امدادی ثابت و سیار و همچنین اعزام نیروهای آبله‌کوب بود که شهر شیراز و بسیاری از شهرستان‌ها و مناطق فارس را تحت پوشش قرار می‌داد. آبله‌کوبی در این دوره، به روش تلقیح یا کوبیدن به وسیله‌ی سوزن انجام می‌گرفت و با توجه به حساسیت مایع آبله و گستردگی اپیدمی، در نگهداری از مایع و انتقال آن تا هنگام تزریق، بسیار دقت می‌شد. هرچند که در این دوره، هنوز برای مبارزه با بیماری‌های واگیرداری نظیر آبله، از روش‌های نوین واکسیناسیون استفاده نمی‌شد، با توجه به امکانات دوره و کمبود دارو و طبیب، آبله‌کوبی عمومی به‌شکلی خوب و پسندیده صورت گرفت؛ البته در این مسیر، موانعی مانند ناآگاهی، جهل عمومی و سرپیچی آبله‌کوبان، گاهی در دسرافزین بود و مشکلاتی را ایجاد می‌کرد؛ اما روند کلی آبله‌کوبی در دوره‌ی پهلوی اول در فارس، به‌شکلی مطلوب پیش رفت و در کاهش میزان ابتلا و کنترل این بیماری، نتایج چشمگیر از خود بر جای گذاشت.

منابع

- 1- Henderson DA, Borio L, Garbenstein J. Smallpox and monkeypox. Inplotkin S and Orenstein W (eds), Vaccines. Philadelphia: W.B. Saunders Company; 2007.
- 2- Salvar GH. Memoirs of Ein Al Saltane Newspaper. Tehran: Asatir Publishing; 2001, No. 5. P. 4067, 4662. [In Persain].
- 3- Pollock Y. Pollock Travelogue "Iran And Iranian". Translated By Jahandary K. Tehran: Kharazmi Publishing; 1989, P. 465. [In Persian]
- 4- Alipoor seilab J, Sedghi N, Namdar H, Ghafari A, Dashti M, The Study of Smallpox Disease Confrontation in Iran in Qajar Era . Akhlagh va Tarikh Pezeshki Magazine 2019; No: 12. [In Persian].
- 5- Bakhtiari M, Sadat eslahi M, Sadat eslahi M. Investigation the measures of the first Pahlavi government to deal with smallpox problems (Isfahan study). Akhlagh va Tarikh Pezeshki 2019; No: 12: 517-521. [In Persian].
- 6- Vaghaye etefaqiye, Collected By Sirjani A, Fourth Edition, Tehran, Asim Publishing; 2004, p. 203. [in Persian].
- 7- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-3332: 120. [In Persian].
- 8- Estakhr newspaper. 29 Ordibehesht, 1926, No. 12. Year 9: 2. [In Persian].
- 9- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-15842: 8, 9, 12. [In Persian].
- 10- Estakhr newspaper. 8 Azar, 1926, No. 31. Year 9: 3. [In Persian].
- 11- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-16071: 3, 51, 55, 83, 92. [In Persian].
- 12- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-14659: 7, 35, 37, 38, 40, 47, 59, 122-125. [In Persian].
- 13- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-41283: 61, 74, 123, 169, 175, 185. [In Persian].
- 14- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-16072: 35. [In Persian].
- 15- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-5829: 1, 3, 4. [In Persian].
- 16- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-1951: 1. [In Persian].
- 17- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-1767: 2-12, 15. [In Persian].
- 18- Estakhr newspaper. 28 Farvardin, 1924, No. 4. Year 7: 3. [In Persian].
- 19- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-13587: 302. [In Persian].
- 20- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-1537: 140. [In Persian].
- 21- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-8097: 12, 46, 54. [In Persian].
- 22- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-3202: 1-4. [In Persian].
- 23- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-3093: 10, 19, 37, 44. [In Persian].
- 24- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-7188: 8. [In Persian].
- 25- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-1769: 45. [In Persian].
- 26- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-5830: 42. [In Persian].
- 27- Karimkhan Zand M. Fighting Against Smallpox In Iran: History, Methods, Disagreements. Journal Of The History Of Medicine 2012; No: 11: 103, 104. [In Persian].
- 28- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 293-16073: 2, 7. [In Persian].

Review Article

Prevalence of Smallpox and the Trend of Smallpox Inoculation in Fars in the First Pahlavi PeriodSoleyman Heidari ^{*1}, Banafshe Zarrabie²

1. Associate professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanity, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. Msc in Iranology, Faculty of Literature and Humanity, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Received: 3 July 2021

Accepted: 5 February 2022

Published: 15 May 2022

***Corresponding Author**

Soleyman Heidari

Address: shiraz, shiraz university, Faculty of Literature and Humanity, Department of History.

Postal Code : 7194585189

Tel: 07136134272

Email: soleymanheidari@shirazu.ac.ir**Citation to this article:**

Geidari S, Zarrabi B. Prevalence of smallpox and the trend of smallpox inoculation in Fars in the first Pahlavi period. *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2022; 15: 46-54.

Abstract

One of the infectious diseases that was widespread in Fars province during the first Pahlavi era (1925-1941) was smallpox. This disease spread in the early days of the Pahlavi dynasty in the cities of Fars province and its epidemic reached its peak in 1318 AD. Important measures were taken to control the disease, including smallpox inoculation. The smallpox inoculators tried to control the disease by creating fixed and mobile posts and by injecting the patient with smallpox fluid or animal smallpox fluid. Despite the efforts of local authorities in the field of smallpox, there were several obstacles and problems to reduce and eradicate the disease. This study intends to study the prevalence of smallpox in Fars and the trend of smallpox to deal with it in the first Pahlavi period by relying on unpublished documents in the Documents Organization and the National Library of Iran as well as the archives of local newspapers and using a descriptive-analytical method. Findings showed that despite the widespread epidemic of smallpox in Fars in the first Pahlavi period and the high mortality rate, the trend of smallpox inoculation progressed well and the government succeeded in using existing facilities and common methods to help control the disease in the regions of Fars.

Keywords: Smallpox, Smallpox inoculation, First Pahlavi, Fars.